

روایتی متفاوت از حضور مغولان در خراسان

رهاورد غازان خان برای مردم مشهد



ترابی| عموما وقتی سخن از حضور مغولان در ایران به میان می آید، چیزی جز قتل، غارت و نابودی نفوس و مدنیت به ذهن متبادر نمی شود. اما این پیش فرض، شاید چندان با صحت قرین نباشد. اگرچه مغولان در هجوم های اولیه، به قول علامک جویی در «تاریخ جهانگشا»، آمدند و گزندند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند، مرور ادوار بعدی تاریخ حضور مغولان در ایران و درقالب حاکمیت دودمان ایلخانی، نشان می دهد که در برخی دوره ها، گاه این خوی غارتگری، جای خود را به آرامش و تلاش برای تقویت رفاه عمومی داده است. ازجمله ایلخانانی که نامش با بازسازی و ترمیم ایران جنگ زده پس از هجوم مغولان پیوندی استوار دارد، غازان خان، هفتمین فرمانروای سلسله ایلخانی است. او بین سال های ۶۹۴ تا ۷۰۳ قمری بر ایران حکومت کرد و در این گه سال، تلاش زیادی برای ترمیم خرابی ها کرد. گرویدن غازان خان به اسلام و تثبیت موقعیت آن در جامعه بودایی مغولانی که در ایران حضور داشتند، امیدهای ایرانیان را برای بازگشت به عصر طلایی تمدن اسلامی ایرانی، تقویت کرد، هرچند که هیچ وقت چنین اتفاقی رخ نداد.

● برقراری امنیت و تأسیس «دارالسیاده»

اوایل دوره غازان خان، مشهد یکی از کانون های هجوم و غارتگری برخی سرداران مغول در ایران شرقی بود. چنگیزخان، مشهد را طبق روایت فضل ا... روزبهان خُنجی در «مهمان نامه بخارا»، منطقه امن معرفی کرده بود، اما جانشینان وی، چندان در برابر دستورهای ایلخان تمکین نمی کردند و گروهی از آن ها، با تاخت و تازهای گاه به گاه، این مردم را بریده بودند. در یکی از همین غارت ها، چهار ترنج نقره بالای ضریح مطهر رضوی به یغما رفت. غازان خان که بعد از رسیدن به مقام سلطنت، مسلمان شده بود، برای تثبیت امنیت و بازسازی خرابی ها در مشهد، تلاش فراوانی کرد. او که به سادات احترام ویژه ای می گذاشت، دستور داد در شهرهای مختلف، مکان هایی برای حمایت مادی و معنوی از سادات ساخته شود. این مکان ها، بعدها به «دارالسیاده» شهرت یافت. یکی از این دارالسیاده ها، ظاهرا در مجاورت حرم مطهر امام رضا^ع یا گرفت. هرچند به دلیل نبود سند مناسب، نمی توان در این باره با صراحت و بدون خطا اظهارنظر کرد، نمی توان آن را یکسره نیز رد کرد و اشتباه پنداشت. طبق گزارش خواجه رشیدالدین فضل ا... همدانی، غازان خان در سال ۶۹۹ قمری، به مشهد سفر کرد و به زیارت حرم رضوی شتافت. او در این سفر، علاوه بر وقف املاکی برای حرم امام هشتم^ع، مانند اوضاع جاری مشهد را از طریق انتظام و «مخالف سرای» کوشید امور جاری و شهادت را از طریق انتظام بخشیدن به سازمان «نقابت» و حمایت از آن بسامان کند. سازمان نقابت که درواقع برای حمایت از سادات شکل گرفته بود، نقش مهمی در اداره امور حرم مطهر رضوی ایفا می کرد. در زمان ورود غازان خان، سادات موسوی در مشهد حضوری فعال داشتند که ایلخان، نقابت آن ها را به «سید طاهر»، بزرگ این طایفه، سپرد.

زنبور در انگور

چند روز پیش در کوچه باغ عنبر، زنی مشغول خوردن انگور بوده، نفهمیده، زنبوری که در انگور بوده را هم خورده. زنبور داخل گلوی او رازده و زن بلافاصله مرده است.

چاقورنی جلوی شهرداری

دونفر سینتال فروش برای خریداری یخ از کافه سید جواد، نزاع نموده و با چاقو همدیگر را زخمی می نمایند. مجروحین به بیمارستان حمل [شدند] و قضیه تحت تعقیب است و متأسفانه با آنکه در جندقدمی شهربانی بوده اند، به هیچ وجه پاسبانی وجود نداشته جلوی شرارت آن ها را بگیرد که بالاخره پاسبان مأمور شهرداری، آن ها را از یکدیگر جدا کرده است.

سگ هار در طبقه

در عنبران و طبقه چند روز قبل، سگ هار پیدا شده و چون اهالی به بخشدار طبقه و پاسگاه آنجا برای کشتن سگ مراجعه کرده و نتیجه نداده است، خودشان سگ را کشته اند. راه طبقه مخصوصا همان قسمت که از قصبه می گذرد، خیلی خراب و خطرناک است. بخشدار و شهردار آنجا نیز بی کفایت و مهمل است و نتوانسته آنجا را درست کند و با این کثرت آمدوشد در این فصل، در بیلاق طبقه و عنبران، مقتضی است که آقای فرماندار توجه و تأکیدی برای اصلاح آنجا بنماید.

جریده آزادی(۲۵ تیر ۱۳۲۳ خورشیدی).



و حتی فرهنگ عمومی مردم با این وضعیت خوبگیرد، بنابراین ساخت قلعه عمومیت یافت و درحقیقت، نبض آبادی و حیات، درون قلعه ها می تپید. منظورم از بیان این مقدمه نسبتا طولانی، پرداختن به تاریخ محله ای در شمال شهر مشهد و حاشیه بولوار طبرسی شمالی است که درحقیقت باید آن را «اریاب قلعه ها، بدانیم. اگر حوصله کنید و همراه شوید، متوجه خواهید شد که چرا امروز به سراغ محله یا بهتر بگویم مزرعه قدیمی «رّده» خواهیم رفت.

دارد. اما شاید بهترین توضیحی که بتوان در این باره داد، شیوع قلعه سازی در خراسان از دوره باستان تا دست کم یک سده اخیر باشد. خراسان، تقریبا از زمانی که تاریخ ایران آغاز می شود، همیشه در معرض حملات مهاجمانی بوده است که برای غارت، از قرارودان به سوی ایران شرقی هجوم می آوردند؛ مهاجمان صحرانگردی مانند «ماسازت ها»، «هون های سفید»، «ترکان»، «مغولان»، «ازبک ها» و «ترکمن ها»؛ به همین دلیل نیاز بود که شهرها و روستاها، تاب آوری لازم را در برابر این هجوم ها داشته باشند

با عنوان «مالکین مزرعه رده» یاد می شود. آن ها با «عباس خدابخش، دربان کشیک اول و مأمور آستان قدس در مزرعه محراب خان» اختلاف هایی داشتند که باعث حضور هر دو طرف در اداره نظمیه مشهد شده بود یا سندی دیگری که با شماره ۹۶۹۷۵ و در سال ۱۳۱۱ خورشیدی تنظیم شده است، به گزارش «احداث جوی در اراضی محراب خان توسط مالکین مزرعه رده و التزام از حسین علی مستآجر آن جهت پر کردن جوی مذکور، اختصاص دارد و نشان می دهد که «حسین علی» فوق الذکر، ۹۱ سال قبل، مستآجر یادست کم یکی از مستآجران مزرعه رده بوده است. مروری بر اسناد موجود گواهی می دهد که بخش مهمی از مستآجران و مالکان مزرعه رده، ظاهرا از خادمان و کارکنان آستان قدس رضوی بوده اند و این موضوع نمی تواند اتفاقی باشد و باید درباره چرایی آن به صورت مبسوط، تحقیق کرد.

● اجتماع قلعه های همسایه

مهدی سیدی در کتاب ارزشمند «نگاهی به جغرافیای تاریخی شهر مشهد» می نویسد: «قلعه قدیمی رده که دارای حدود هشتاد خانوار و شامل سه ده به نام های قلعه نو، قلعه گنابادی ها و قلعه کهنه بوده، اکنون در سمت راست بولوار شمالی طبرسی قرار گرفته است.» هرچند که استفاده از عنوان «ده» برای این سه قلعه قدیمی، کمی دور از ذهن به نظر می رسد، وجود این تعداد قلعه برای استقرار ساکنان در یک مزرعه، شاید در اطراف مشهد منحصر به فرد بوده باشد. رصد خاطرات اهالی قدیمی رده که سن و سال آن ها به



۸۰ سال پیش در جاده های خراسان رخ داد

۷۰ نفر در یک کامیون مردند!

مسافرین و محمولات آن به کلی سوخته و بقیه مجروحین را به مشهد می آورند و در بیمارستان بستری می نمایند. پنج نفر هم از مجروحین در بیمارستان می میرند.

جالب اینجاست که در همین روز، جریده آزادی در یکی از صفحات خود، یک اعلان (آگهی) از اداره کل باربری چاپ می کند مبنی بر جریمه شدن اتوبوس های دارای مسافر بسیار، «در آتیه هر اتوبوسی که بیش از ظرفیت خود مسافر حمل کند، لاستیک های آن توقیف و ضبط و به اتوبوس های دیگری که طبق مقررات حمل و نقل رفتار می کنند، داده خواهد شد.» ماجرا اما همین جا تمام نمی شود. کمتر از دو هفته بعد در «آبان اتفاق بدتری رخ می دهد. این بار کامیون کوچکی با هفتاد مسافر دچار حادثه می شود. روزنامه آزادی تیتُر «۷۰ نفر در یک کامیون» را با چندین علامت تعجب، چاپ می کند و می نویسد: «با آنکه چند روزی از سوختن و فوای ۲۳ نفر در اتوبوسی که از تبریز می آمده نمی گذرد، این فاجعه (منظور اتفاق تازه رخ داده است) همه

هما سعادتمند! در گذشته به دلیل فراوان نبودن وسایل حمل و نقل عمومی و بسیاری مسافر، راننده های اتوبوس، ماشین یا هر وسیله دیگری، برای سود شخصی یا از سر ناچاری، بیش از ظرفیت، مسافر سوار می کردند، به همین دلیل وقتی سانحه ای رخ می داد، آمار مجروحان و کشته ها نیز زیاد بود. این درحالی است که وسایل نقلیه قدیمی، بسیار کوچک تر و کم ظرفیت تر از نوع امروزی خود بودند.

این موضوع درکنار وقوع دو اتفاق با فاصله اندک در پاییز ۱۳۲۳ خورشیدی، سبب واکنش خبرنگار روزنامه «آزادی» به این رویداد ها می شود. اما این دو اتفاق چه بود؟ ۳۰ مهر این سال، اتوبوسی که چهل زائر آذربایجانی را سوار کرده بود، ترمز می برد، به دره سقوط می کند و بسیاری از مسافران آن می سوزند. شرح این خبر چنین است: «دوروز قبل، اتوبوسی که حامل بیش از چهل نفر زوار آذربایجان به مشهد بوده است، در باغچه نزدیکی مشهد به واسطه قطع فرمان (بریدن ترمز) سقوط نموده، راننده و شاگرد آن با هجده نفر از کوچک و بزرگ

مشهد قدیم

نگاهی مستند و تاریخی به پیشینه یکی از محلات قدیمی و شناخته شده شمال ارض اقدس

رد «رّده» در تاریخ مشهد

دیدن فضای قدیمی این مزرعه قد می دهد، مؤید این موضوع است. گزارش مربوط به این موضوع که «فاطمه سیرجانی» تهیه کرده و در روزنامه شهرآرا منتشر شده است، نشان می دهد که هویت رده، اصولا به شناخت و بررسی همین قلعه ها معنا پیدا می کند. طبق تحقیق سیرجانی و اظهارات اهالی قدیمی رده با سن بیش از نود سال، تعداد قلعه های این مزرعه بیشتر از سه تا بوده است. آن ها در حافظه تاریخی خود نام هایی مانند «قلعه کهنه»، «قلعه گنابادی ها»، «قلعه نو»، «قلعه خردو»، «قلعه منّتیقی (محمدتقی)»، «قلعه حاج رمضان» و... را حفظ کرده اند که روزگاری در مزرعه رده فعال بود و بعید به نظر می رسد که بتوان این همه «ده» را در یک مزرعه نسبتا کوچک مانند رده فرض کرد. نکته جالب دیگر این است که این قلعه ها، به دو نوع شخصی و اربابی تقسیم می شد؛ به عنوان نمونه قلعه «منّتیقی» (محمد تقی) قلعه ای کاملا خصوصی محسوب می شد که احتمالا نام خود را از «محمدتقی جاودانی» گرفته بود؛ فردی که نام وی (در سند شماره ۱۰۴۴۱۷ مرکز اسناد آستان قدس رضوی) به تاریخ ۱۳۱۷ خورشیدی، با عبارت «ساکن مزرعه رده» ذکر شده است. طبق گزارش سیرجانی، محصول عمومی در رده، گندم و جو بود و به ندرت در آن صیفی جات می کاشتند. بر کرانه غربی مزرعه، باغی مصفا و چند هکتاری قرار داشت که امروز بخش مهم آن در مسیر بولوار طبرسی شمالی قرار گرفته و از بین رفته است. به نظر می رسد خرده مالکی در رده رونق نداشته و بیشتر اراضی غیرموقوفه آن در مالکیت یک نفر بوده است که برای ساکنان، به عنوان رعایا و کارگران کشاورزی، حکم ارباب را پیدا می کرد. از میان

نظری خاص به گورستان قدیمی نکته دیگری که باید درباره تاریخ رده، مانند هر مزرعه و روستای اطراف مشهد بدانیم، سرگذشت قبرستان قدیمی این مزرعه یا به عبارت بهتر، روستاست که به دلیل مجاورت با مزارعی مانند تلگرد و محراب خان، باید از قدمتی بسیار برخوردار بوده باشد. قبرستان رده در جنوب قلعه های پربندان و در فضایی که امروزه تقریبا به طور کامل در «صدمتری» واقع شده است، قرار داشت. محل قبرستان رده به نسبت به فضای مزرعه بلندتر بود. اگر یادتان باشد، در شرح و توضیح مربوط به تاریخ تلگرد گفتیم که امکان دارد مزار مشهور «میرعلی آمو» در نزدیکی تلگرد واقع بوده باشد. با همین احتمال می توانیم رده را هم نامزد نزدیکی به این مکان مشهور تاریخی که امروز نشانی از آن در دست نیست، بدانیم؛ البته قرار گرفتن قبرستان رده بر فراز تپه، نمی تواند شاهی بر قرار داشتن یک زیارتگاه در این مکان باشد؛ زیرا دلایل عقلانی تری مانند حفاظت مقابر از آفت سیل که اتفاقا در تاریخ این منطقه همیشه گریبان مردم را می گرفته است، وجود دارد.



تصویری از یک اتوبوس قدیمی

را متأثر کرده است، به طوری که به ما اطلاع رسیده است روز دوشنبه، کامیونی از گاراژ تهران، واقع در خیابان تهران که راننده آن سپانلونا می بوده است، به طرف قوچان حرکت کرده است و گاراژدار، به زور مردم و مسافرین احمق (!) را در کامیون جا داد و در حدود هفتاد نفر مسافر را بار کرده و برده است! این جریده سپس با انتقاد از مسئولان، با لحن تند ی آنان را خطاب قرار داده، می گوید: «طبقات پایین مردم که هیچ از موضوع ظرفیت ماشین خبر ندارند و اگر هم بنا به خصلت ناپسند ایرانی – که نظر به همان لحظه و لمحهای که موجود است دارد منظور این است که فقط همان